

مکی روی نموده بود و وی میدانستان جان را فطرتش چند دینا نه بود که اگر و غیره
 از حیوانات مثل کدوم و جوجری بر ساری در آن ظروف تر و بلط طریقها بود
 و سرها آنها پوشیده بود و تا پاک بماند تا وقت حاجت آن زن پیدا شد که مگر
 دینا ظرفهاست سر کفست چون دستشکی روی نموده است چرا از آن
 قوت نسازی کفتم آنها می است چراسرهای آنها پوشیده است کفتم تا پاک
 آن زن خواست و سرهای آنها را گرفت و کشتاده گذاشت و گفتا فان قیمت که
 برهنهها ده است چون کشته شده باشد همچون دهی باشد که باز کرده باشد و کشته
 باشد چنی تعالی را قوت نیستند و قوت هر چیزی مناسب است چیزی رسانند و قوت
 نیست این ظروف غله است چون میسکی وی ظاهر کرد بر غله و جویب کرد
 پس چون او این تصرف کرد دریا ایچقالی چندان کسدم فرستاد که آن ظروف پر کرده
 شد و آن نفاذ او بیای خدای تعالی بود **ختم کتاب نجات الانس** با تمام
 رسید و باختار امید کتاب نجات الانس من حضرت القدس که مقصود از آن
 تشریح اخلاق و افعال و بیان مقامات و ایجا کرد و رانی بود که مقدمه صند نام دارد به
 طلب سپرده اند و بدو که خطوطین قد و صلیتی بکعبه مطلوب برده بودند
 اخلاف آبی شده اند و مظهر آسماء نامتناهی گشته حکمت در ایجا و علو وجود
 ایشانست و مقصود از اظهار این و بیات آدم مقام کشف و شهود ایشان
 چناناقی که بدین بود دیدارشان میجو باشد و بود سرش ایشان

۱۲۸
 به دور کفست از دهستی خود رفته اند **لیک پندار نذخایا کوکان پندارشان**
 مشرق و مغرب کرب پر تو نورشان
 شسته تفتن چرت غزل صغی پندارشان
 زانق شو و بخت کوی بازارشان
 صدکشایش از دو صد پیش از دیوارشان
 ای خواجه بود کجای دایم ز کارشان
رباعی فی تاریخ انام
 گزنی نجات انت آید بشام
 دز هشتصد و هشتاد و سی و شش تمام
 و الحمد لله علی الانام و الصلوة علی خیر الانام و آله البریه الکرام
 جابها یزنی نه بوجه صواب
 قدامک کتاب انام
رباعی
 کرد و صفت کمال ایشان
 از من نظر رحمت خود باز مگیر
 بامت کتاب النجات الانس من حضرت القدس و مقبول
 المذی علی باب المذنب الی الله العفی
 فی القوی شیخ حسن زکامی درویش
 السلطنه راه قیومه الکائن من شهر مول
 بزپ سینه سبع و نمانه و بیچاره

در حدیثی از امام
 علیه السلام
 در بیان
 فضیلت
 این کتاب